

بررسی دلالت حدیث خیر القرون در حجیت فهم سلف

علی ملاموسی میبدی *

مسلم محمدی **

چکیده

سلفی‌ها مدعی هستند که باید بر اساس فهم سلف صالح، به تفسیر متون دینی از جمله کتاب و سنت پرداخته شود. یکی از مهم‌ترین دلایل آنها بر این مدعا، "حدیث خیر القرون" است. آنها با استناد به این حدیث معتقد به حجیت فهم نسل‌های صحابه، تابعین و تابع تابعین هستند. مستند آنها از حیث سندی، گرچه با مبانی‌شان قابل مناقشه نیست و تلقی به قبول است، اما از حیث دلالت قابل مناقشه است؛ به طوری که بخاری و مسلم از ضبط حدیث با واژه "خیر القرون" اعراض کرده‌اند و طریق صیغه جمع واژه "قرن" را احمد در مسند خود به طریق صحیح، "خیر الناس أقرانی" نقل کرده است. اقران جمع "قرن"، (به کسر قاف) به معنای شبیه و مانند می‌شود و با این تفسیر، دیگر حدیث ناظر به شمارش نسل‌ها نیست؛ علاوه بر اینکه حدیث، طریق معتبر دیگری دارد که مسلم در صحیح خود نقل کرده و خیریت را شامل چهارم، و بعد از تابع تابعین کرده است. بر فرض قبول خیریت بر این سه نسل، دلیلی بر تعمیم خیریت به تک‌تک افراد این سه نسل وجود ندارد؛ بلکه حاکی از خیریت به شکل اجمال در این سه نسل می‌باشد که بر فرض قبول آن هم، خیریت در حدیث هیچ‌گاه حاکی از حجیت نیست؛ وگرنه لوازمی را در پی خواهد داشت که خود سلفی‌ها بدان ملتزم نخواهند شد.

کلیدواژه‌ها: سلفیت، حجیت، ابن تیمیه، فهم سلف صالح، قرن، اقران، خیر القرون.

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پردیس فارابی.

Meybodi60@chmail.ir

** استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

مقدمه

یکی از مسائل مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی، مراجعه به کتاب و سنت برای استنباط مسائل فقهی، اعتقادی و اخلاقی است. علمای دین بر اساس فهم و استنباطی که خود از منابع دینی به دست می آورند، همواره راه گشای مسلمین در طول تاریخ بودند. در این بین، عده ای که خود را دنباله رو سلف می خوانند بر این باورند که فهم علمای دین، از بعد از دوره تابع تابعین، از فهم صحیح به کجی گراییده و هیچ گونه اعتباری برای چنین فهمی از دین قائل نیستند. آنان معتقدند که باید در فهم دین به صحابه، تابعین و تابع تابعین مراجعه کرد. آنچه که به اهمیت مطالعه در این حوزه از مبانی فکری سلفیه می افزاید، محوریّت این بحث نسبت به دیگر مسائل است؛ لذا بر اساس همین مبنا، آنان خود را سلفی می خوانند و بر اساس این فهم، سلفی ها، فهم بزرگان کلام و تصوف از دین را باطل خوانده و بسیاری از مسلمانان را به خاطر اینکه شبیه آنان نمی اندیشند و عمل نمی کنند، کافر، مشرک و اهل بدعت می خوانند.

جایگاه ویژه این بحث نزد سلفی ها موجب گردید تا آثار متعددی از سوی آنان نگاشته شود که از مهم ترین آن، می توان به آثاری که عبدالله بن عمر الدمیجی، سلیمان الخراشی و دیگران نگاشته اند اشاره کرد؛ در مقابل اقداماتی از سوی برخی از اندیشمندان صورت گرفته است. حسن بن علی السقاف در صحیح عقیده طحاویه و حسن بن فرحان مالکی در قراءة فی کتب العقائد، تقابل هایی با چنین نگرشی نشان دادند که این مطالب به صورت پراکنده و غیر منسجم ارائه شده و کمتر به مناقشه در دلایل سلفی ها در حجیت بخشیدن به فهم سلف پرداخته شده است. در این مقاله سعی بر آن است که دلایل سلفی هایی مانند عبدالله الدمیجی و سلیمان الخراشی به عنوان نمایندگان فکری سلفیه، در حجیت بخشیدن اندیشه سلفی مورد ارزیابی علمی قرار گیرد و بر اساس روش علمی مورد قبول سلفیت، به نقد و بررسی دیدگاه آنان پرداخته شود.

سلف

سلف در اصل و ریشه اشتقاقی از (س ل ف) به معنای تقدم و سبقت است،^۱ و در معنای لغوی و عرفی عرب، به معنای «گذشته» به کار برده می شود.^۲

در معنای اصطلاحی "سلف"، میان اهل علم اختلاف است؛ برخی از شارحین کتاب الرسالة اثر ابن ابی زید قیروانی، مراد از سلف را صحابه دانسته اند؛^۳ برخی مانند ابو حامد غزالی، سلف را تابعین خوانده اند^۴ و عده ای دیگر مانند شوکانی^۵ و سفارینی حنبلی از سلف اراده صحابه، تابعین و تابع تابعین را کرده اند.^۶ از این اصطلاح که در نزد علمای مذاهب فقهی و کلامی از آن تعبیر متعددی شده، در نزد علمای حنفی، به امامان مذهب حنفی از ابوحنیفه تا محمد بن حسن شیبانی اطلاق "سلف"، و از محمد بن حسن شیبانی تا شمس الأئمه حلوانی اطلاق "خلف" شده است.^۷ مراد از "سلف" در نزد حنابله، احمد بن حنبل و متقدمین بر او تا عصر صحابه و تابعین است. علمای شافعی، مالکی و همچنین علمای کلام و فلسفه، "سلف" را بر کسانی اطلاق می کنند که تا قبل از سال چهارصد قمری زیسته اند؛^۸ برخی دیگر مانند ابراهیم الباجوری شیخ اسبق الأزهر مصر، در شرح کتاب جوهره التوحید، دایره سلف را تا قبل از سال پانصد قمری توسعه داده است.^۹

اما مراد از سلف نزد سلفی ها که قائل به حجیت فهم آنان هستند، صحابه، تابعین و تابع تابعین است. آنان با استناد به حدیث خیر القرون، محدوده دوره سلف را به همین سه نسل محدود می کنند.^{۱۰} این نوشتار که به ارزیابی دیدگاه سلفیه نسبت به حجیت فهم سلف می پردازد، تعریف سلفیان را محور بحث در مناقشات قرار داده و دیدگاه آنان را

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵.

۲. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. باعبدالله، محمد باکریم، وسطیة أهل السنة بین الفرق، ص ۹۷.

۴. غزالی، محمد، مجموعة رسائل الإمام الغزالی، ص ۳۲۰.

۵. شوکانی، محمد، التحف فی مذاهب السلف، ص ۱۸۱۹ و ص ۲۳.

۶. سفارینی، محمد، لواحق الأنوار البهیة وسواطع الأسرار الأثریة، ج ۱، ص ۲۰.

۷. ابن محمد الملا، عبد الإله، الكواشف الجليلة عن مصطلحات الحنفیة، ص ۴۰.

۸. دمشقی، محمد منیر، نموذج من الأعمال الخیریة فی إدارة الطباعة المنیریة، ص ۱۱.

۹. بیجوری، ابراهیم، تحفة المرید شرح جوهره التوحید، ص ۱۰۴.

۱۰. فرید، احمد، السلفية قواعد وأصول، ص ۷.



فهم سلف

از منظر سلفیه هر آنچه که صحابه، تابعین و تابعین از مجموع و یا تک‌تک نصوص شرعی، فهم و استنباطی داشته باشند، "فهم سلف" است؛ حال چه می‌خواهد این فهم در حوزه مسائل علمی و عملی بوده و یا به صورت قول، فعل و یا تقریر سلف باشد؛ اما با این شرط که نص و قولی برخلاف چنین فهمی نقل نشده باشد؛^۱ چراکه فهم سلف زمانی حاصل می‌شود که سلف در مورد آن به اجماع رسیده باشند و یا از کلمات جمهور یا فرد فرد آنان، فهمی به دست آید که قول مخالفی نداشته باشد؛ بنابراین، اجتهادات فرد فرد صحابه در مسائل جزئی و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم که اختلافی بوده و شهری در میان سلف نداشته، دیگر در زمره فهم سلف قرار نمی‌گیرد.^۲ از منظر سلفیه، اگر فهمی از سوی سلف در مسائل مهم دین که در حوزه اصول و فروع باشد، و چه در مورد یک فرع فقهی، و چه در مسائلی که اصلاً نصی از سوی شارع به دست ما نرسیده و تنها سلف نسبت به آن اظهار نظر کرده،^۳ به دست آمد، تمامی این فهم‌ها حجت بوده و بر همگان لازم الاتباع می‌باشد.

حدیث خیر القرون از جمله احادیثی است که در میان اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عموم اهل سنت به موجب دلالت حدیث، معتقد به عدالت عموم صحابه هستند^۴ و هرگونه بررسی سندی راجع به صحابه را مردود می‌دانند؛ اما در این بین، سلفی‌ها به موجب دلالت حدیث، هم محدوده دوره سلف را تعیین کرده^۵ و هم حجیت فهم سلف را از دلالت حدیث به اثبات می‌رسانند.^۶ آنها فهم و تفاسیر و استنباطات تمام علمای اسلام از متون دینی را، به موجب عدم تطبیق آن با فهم سلف،

۱. دمیجی، عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۷۵.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۳.

۵. فرید، احمد، السلفية قواعد وأصول، ص ۷.

۶. دمیجی، عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۵۷؛ خراشی، سلیمان بن صالح، شبهات عصرانية مع أجوبتها، ص ۳۷.

مردود می خوانند. حدیث خیر القرون از طریق عمران بن حصین و عبدالله بن مسعود در

صحیحین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

خَيْرُ النَّاسِ قُرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةَ
أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ؛

بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من بسر می‌برند؛ سپس
کسانی که بعد از آنها می‌آیند و بعد کسانی که پس از آنها می‌آیند؛ بعد از آنان،
کسانی می‌آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن گواهی می‌دهند و گاهی قبل از
گواهی دادن، سوگند می‌خورند. (یعنی تقوا ندارند و به راحتی گواهی می‌دهند و
سوگند می‌خورند).^۱

ابن قیم جوزیه با استناد به حدیث فوق، قرنی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن می‌زیستند
را به طور مطلق از بهترین قرن‌ها برشمرده و تأکید می‌کند که این خیریت در تمامی
ابواب خیر و نیکی است و اگر این خیریت در وجه خاصی بود، دیگر به صورت مطلق
معنا نداشت که قرن آنان خیر نامیده شود.^۲ عبدالله الدمیجی سلفی، با تأیید تحلیل
ابن قیم از روایت، تأکید می‌کند که این خیریت مطلق، خود دلیلی مبنی بر بهترین امت
بودن آنان از حیث فهم، علم، عمل و اعتقاد است؛ لذا امکان ندارد که آنان حق را
نفهمیده ولی بعد از آنان کسانی باشند که در فهم مصیب باشند.^۳ سلیمان الخراشی در
اثبات دلالت این حدیث بر حجیت فهم سلف، با استناد به اینکه ملاک خیریت در
اسلام با توجه به آیه کریمه: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾،^۴ تقوای قلوب و عمل صالح
است، نتیجه می‌گیرد که خداوند به قلوب صحابه نظر انداخته و قلوب آنان را بعد از
قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین قلوب یافته است؛ لذا به آنان فهمی عمیق داده و کسانی که
لاحق آنان هستند امکان درک آن فهم را ندارند؛ پس هر آنچه را که صحابه حسن یافتند،
نزد خداوند هم حسن است و هر آنچه که سیئه دانستند نزد خداوند هم سیئه می‌باشد.^۵
همان طور که ملاحظه شد، سلفی‌ها از دلالت حدیث نبوی در اثبات مدّعی خود،

۱. بخاری، محمّد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳، ح ۳۶۵۱؛ ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۲۶۵۲؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۳، ح ۲۵۳۳.

۲. ابن قیم جوزیه، محمّد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. دمیجی، عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية، ص ۵۸.

۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۵. خراشی، سلیمان بن صالح، شبهات عصرانیة مع أجوبتها، ص ۳۹.

مبنی بر حجیت فهم سلف بهره برده‌اند. در این مقاله ابتدا حدیث مذکور از حیث سندی مورد بررسی قرار گرفته و بعد مدّعی سلفی‌ها با مستند آنان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بررسی سندی حدیث

روایت خیر القرون از جمله روایات متفق علیه، نزد بخاری و مسلم است؛^۱ برخی از محدثین مانند ابن حجر در الإصابة^۲ و ابوعبدالله کتانی در نظم المتناثر،^۳ حدیث مذکور را متواتر دانسته‌اند. سیوطی در ضمن متواتر دانستن حدیث مذکور در الأزهار المتناثرة، سیزده طریق برای آن ذکر می‌کند.^۴ چنین تصریحاتی مبنی بر متواتر و متفق علیه بودن روایت، دیگر جایی برای مناقشه سندی بر آن باقی نمی‌گذارد.

در تسمیه و نام‌گذاری این حدیث به خیر القرون، تسامحی صورت گرفته است؛ زیرا در متن دلالی حدیث، عبارت "خیر القرون" ذکر نشده، و روایت به صورت «خیرکم»، «خیر الناس» و «خیر أمتی» نقل شده است؛ اما علما از باب تسامح در تسمیه و نام‌گذاری حدیث، حدیث مذکور را حدیث خیر القرون نامیده‌اند؛ ولی این گونه نبوده که حدیث مذکور با چنین عبارتی در متن روایت، اصل معتبری داشته باشد. با این حال ابن تیمیه حرانی سلفی، در آثار خود با بی‌توجهی به نقل‌های صحیح روایت شده در بخاری و مسلم، بارها روایت مذکور را با عبارت "خیر القرون" در آثار خود ذکر می‌کند؛ چنین عملکردی صدای برخی از سلفی‌ها مانند دکتر محمد رشاد سالم را در آورده است. وی در اعتراض به ابن تیمیه چنین آورده: من درباره ضبط این روایت تحقیق بسیاری کردم؛ اما روایت را با چنین الفاظی (منظور عبارت خیر القرون) نیافتم.^۵ حال در اینکه چرا ابن تیمیه و هم‌فکرانش، حدیث را به صورت خیر القرون نقل می‌کنند، باید گفت که آنها به دنبال مقاصدی هستند که در بخش مناقشه دلالی حدیث، بیشتر به این بحث پرداخته می‌شود.

۱. ابن عبدالباقی، محمد فؤاد، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، الإصابة فی تمیز الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۹۹، ح ۲۴۰.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، الأزهار المتناثرة فی الأحادیث المتواترة، ص ۴۰، ح ۱۰۶.

۵. ابن تیمیه حرانی، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۵.

بررسی دلالتی حدیث

عمده‌ی بحث و مناقشه، در مورد دلالت حدیث است؛ همان‌طور که گذشت، سلفی‌ها دو ادعای اختصاصی نسبت به روایت خیر القرون ارائه کرده‌اند. ادعای اول ناظر به محدوده دوره سلف و دومین ادعا ناظر به حجیت فهم آنان بود. استناد سلفی‌ها به دلالت حدیث خیر القرون راجع به این دو مدعا، با مناقشاتی همراه است که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم.

اشکال اول

یکی از بارزترین اشکالاتی را که به برداشت سلفی‌ها راجع به حدیث خیر القرون می‌توان گرفت، مربوط به واژه «قرن» است. درباره معنای قرن در میان اهل علم، اختلافات زیادی است و بیشتر از آن، تعبیر زمانی را اخذ کرده‌اند و در تعبیر محدوده زمانی آن دچار اختلاف شده‌اند. ابن حجر در فتح الباری محدوده زمانی قرن را از ۱۰ تا ۱۲۰ سال بیان می‌کند؛^۱ اما با این حال معتقد است که این محدوده زمانی برای قرن، به نسبت به اهل زمان هر قرن متفاوت است؛^۲ به طوری که این مدت زمان در دوران صحابه، به خاطر حیات آخرین صحابی پیامبر اکرم ﷺ ابوطفیل عامر بن واثله، تا سال ۱۱۰ هجری به طول انجامید.^۳ قرن تابعین در حدود هفتاد الی هشتاد سال و قرن تابع تابعین هم پنجاه سال طول کشید و به اتفاق علما، آخرین تابع تابعین که قولش مورد استناد قرار می‌گیرد تا سال ۲۲۰ زندگی کرده است.^۴

اما با ملاحظه به اصل کلمه و بررسی معنای لغوی آن، چنین به دست می‌آید که این واژه در حدیث مورد نظر، محدوده زمانی خاصی را تعیین نمی‌کند. (ق ر ن) در اصل اشتقاقی به معنای جمع چیزی با چیز دیگر است.^۵ راغب اصفهانی با شاهد قرار دادن آیات متعددی مانند: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۶، «وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا»^۱، و «ثُمَّ

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۵.

۲. همان، ج ۷، ص ۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۵.

۴. همان، ج ۷، ص ۶.

۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۶.

۶. سوره یونس، آیه ۱۳.

أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ»^۲، کلمه «قَرْن»، (به فتح قاف) را مفردِ قرون می داند. در لغت نیز به معنای «القوم المقترنون في زمن واحد»؛ قومی که در زمان واحدی با هم ارتباط داشته باشند، می داند.^۳ با ملاحظه چنین تعبیری از واژه قرن، دیگر خصوصیت خاصی مانند صحابه بودن^۴ و محدود بودن به صد سال کمتر یا بیشتر در آن دیده نمی شود. بر این اساس، واژه "قرنی" در روایت، به معنای تمام افرادی که در دوره زندگانی حضرت رسول ﷺ زیست داشته اند را شامل می شود؛ حال چه صحابه خطاب شوند و چه صحابه نامیده نشوند؛ علاوه بر این، به احتمال قوی، قرن در روایت، همان «قَرْن» (به- کسر قاف)، مفرد «أقران» است که به معنای شبیه و نظیر می باشد.^۵ دلیل بر این مدعا نیز روایتی از احمد بن حنبل در مسند است که از طریق عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل کرده است: «خير الناس أقراني الذين يلوني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم».^۶ اسناد این حدیث توسط شعيب الأرنؤوط و دیگر محققین کتاب، بنا بر شرط شیخین تصحیح شده است.^۷ روایت احمد را می توان شاهد و قرینه ای گرفت بر نوع حرکت حرف قاف در "قرنی" که در روایات مسلم و بخاری به صورت «خير الناس قرنی» وارد شده است؛ زیرا روایتی را بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند و احمد هم به طریق صحیح در مسند خود نقل کرده است؛ با این تفاوت که بخاری و مسلم از لفظ مفرد آن استفاده کرده و احمد لفظ جمع را در حدیث خود به کار برده است؛ در واقع «أقران» نه جمع قَرْن، بلکه جمع «قَرْن» است.

شاید اشکال شود که روایت مذکور به صورت خیر القرون هم نقل شده و جمع قرون شاهد بر این است که لفظ قَرْن (به فتح قاف) ضبط روایت باشد. در جواب باید گفت که این استدلال قابل خدشه است؛ چراکه آنچه از لفظ خیر القرون راجع به حدیث شاهد

۱. سوره فرقان، آیه ۳۸.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۳۱.

۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، ص ۶۶۷.

۴. «مراد از صحابه از منظر اهل سنت کسانی هستند که با پیامبر اکرم ﷺ ملاقات داشته و به حضرت ایمان آورده و بر اسلام بمیرند»؛ (عسقلانی، ابن حجر، نزهة النظر في توضیح نخبة الفكر، ص ۱۴۰).

۵. زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۳، ص ۵۳۸.

۶. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۷، ص ۷۴، ح ۳۹۶۳.

۷. همان.

آن هستیم، نقل‌هایی است که از سوی علما صورت گرفته است؛ به‌خصوص ابن‌تیمیه حرانی که عبارات خیر القرون را بیشتر از همه استفاده کرده و هیچ مستند معتبری مبنی بر نقل روایت با عبارت خیر القرون ارائه نداده است. بخاری و مسلم و ائمه حدیث دیگر، روایت را با عبارت خیر القرون نقل نکرده‌اند؛ همان‌طور که قبلاً هم بدان اشاره شد، دکتر محمد رشاد سالم محقق کتاب منهاج السنة، در ذیل یکی از عبارات ابن‌تیمیه، در حالی که حدیث را با ضبط خیر القرون نقل می‌کند، چنین اعتراض می‌کند که با تحقیقاتی که صورت گرفته، چنین متنی از حدیث وارد نشده است.^۱

حال با تفسیری که از واژه قرن (به‌کسر قاف) در روایت «خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» صورت گرفت، دیگر استدلال سلفی‌ها مبنی بر دلالت حدیث بر محدوده زمانی خاصی که مراد عصر صحابه، تابعین و تابع تابعین باشد به اثبات نمی‌رسد؛ بلکه روایت درصدد بیان فضیلت برخی صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ است و این مقدار، اخص از مدعای سلفی‌ها می‌باشد. شواهد دیگری هم بر این ادعا وجود دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

همان‌طور که می‌دانیم روایت خیر القرون، با عبارت مختلفی نقل شده است؛ اما تمام‌شان حاکی از یک معنا و واقعیت هستند؛ لذا عبارات متعدد می‌تواند مبین یک‌دیگر باشند؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شد در نقل‌های بخاری و مسلم، حدیث مذکور با عبارات «خیرکم قرنی»،^۲ «أی الناس خیر قال: قرنی»،^۳ و در نقلی دیگر «خیر أمتی قرنی»،^۴ وارد شده است. در این بین، لفظ «الناس» و «أمة» عام، و لفظ «کم» از باب اینکه خطاب به صحابه است، تبیین‌کننده لفظ «ناس» و «أمة» می‌باشد. تأویل بردن «کم» به «امت» نیز درست نیست؛ چراکه در این صورت، کلام دچار مجاز می‌شود که خود سلفی‌ها به آن ملتزم نمی‌شوند و در جایی که امکان اخذ به حقیقت و مجاز وجود دارد، قول به حقیقت

۱. ابن‌تیمیه حرانی، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۵.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۱، ح ۶۶۹۵؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۴، ح ۲۵۳۵.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳۴، ح ۶۶۵۸؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۳، ح ۲۵۳۳.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲، ح ۳۶۵۰؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۲، ح ۲۵۳۳.



در اولیت است.

بر این اساس، در تقسیم حضرت رسول ﷺ گفته‌اند که مَقَسَم آن صحابه است، و سه قسم «قرنی، ثم الذین یلونی، ثم الذین یلونی»، تمام‌شان ناظر به دوره صحابه می‌شود و دیگر حکایتی پس از زمان صحابه ندارد.

علاوه بر اینکه در طریقی از روایت، بخاری در صحیح خود آورده است: «ثم إن بعدکم قوما»؛ سپس بعد از شما صحابه، قومی می‌آیند چنین و چنان...^۱ خطاب باز هم به‌سوی صحابه است و روایت توجه‌ای به نسل‌های بعد از آن ندارد. با بررسی‌های صورت گرفته، دیگر روایت خیر القرون مستندی بر حجیت فهم سه قرن برای سلفیان نمی‌شود؛ یا لاقلاً استدلال قطعی آنان بر دلالت حدیث بر سه نسل مورد نظر آنان را مورد تشکیک قرار می‌دهد.

حال جای این سوال باقی می‌ماند که معنای حدیث بعد از تفسیر واژه قرن و مخاطب بودن صحابه پیامبر ﷺ چه می‌شود؟ در جواب این سوال می‌توان چنین گفت که مراد پیامبر اکرم ﷺ از «خیر الناس/خیرکم قرنی»؛ بهترین مردم شبیه‌ترین شما به من است، کسانی هستند که اسلام و دعوت الهی را زودتر از دیگران پذیرفتند و به‌همراه پیامبر اکرم ﷺ سختی تکذیب رسالت و آزار و اذیت و سخریه گرفتن کفار را تحمل کردند. در رأس این گروه از یاران و اصحاب پیامبر اکرم ﷺ نیز عترت ایشان بودند که او را در سختی‌ها تنها نگذاشتند. اشخاصی مانند حضرت علی علیه السلام و خدیجه و جعفر بن ابی طالب و حمزه و زید بن حارثه و آل ابی‌اهاله و ابوطالب که همیشه حول پیامبر اکرم ﷺ بودند و هسته اولیه مسلمانان را تشکیل داده و بیشترین شباهت را با پیامبر ﷺ داشتند. مراد پیامبر ﷺ از «ثم الذین یلونهم» می‌تواند کسانی باشند که بعد از این اصحاب به دامن اسلام گرویدند و به تبع هسته اولیه مسلمین، در دفاع از اسلام، ایثار و جان‌فشانی کردند. در این گروه نیز می‌توان از بلال حبشی، آل یاسر (عمار، پدر و مادرش)، صهیب، خباب بن ارت و مصعب بن عمیر و دیگران نام برد که در طبقه دوم هسته مرکزی اسلام به محوریت پیامبر اکرم ﷺ قرار داشتند و در دفاع از اسلام و ایمان، دچار آزار و شکنجه از سوی کفار، و فراق و هجران از دیار خود شدند؛

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲، ح ۳۶۵۰.

سپس در درجه بعدی فضیلت، کسانی که برای دفاع از اسلام دچار عذاب و هجران در حد کمتری از دو گروه قبلی شده‌اند، اما با این حال حافظ ایمان و اسلام بودند، قرار می‌گیرند.^۱

اشکال دوم

بر فرض که بپذیریم که روایت خیر القرون ناظر به نسل باشد، باید پرسید که چرا این خیریت مد نظر آنان، محصور در سه نسل صحابه، تابعین و تابع تابعین است؟ حدیث مذکور دارای طرق معتبر دیگری هم است که نسل چهارم را تحت خیریت خود قرار می‌دهد. در روایتی، مسلم از عمران بن حصین از نبی اکرم ﷺ نقل می‌کند: «إن خيركم قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم». ^۲ در نقلی دیگر، احمد بن حنبل از طریق عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید: «خير الناس قرني ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم». شعب ارنووط روایت احمد را بنا بر شرط شیخین صحیح بر می‌شمارد.^۳

اشکال سوم

بر فرض، دلالت روایت بر خیریت سه قرن اول بر دیگر قرون باشد، ما چه دلیلی داریم که منظور روایت بر خیریت تک تک مسلمین این سه قرن بر دیگر مسلمان بوده و مراد روایت، خیریت این سه نسل، به‌خاطر وجود پیامبر اکرم ﷺ و مهاجرین و انصار به‌نحو اجمال نباشد؟^۴ چراکه بر اساس احتمال اول، جای این سؤال باقی می‌ماند که ملاک این خیریت برای تک تک افراد این سه نسل در چیست؟! آیا این خیریت برای کل افراد، به‌خاطر داشتن اتحاد در اصول اعتقادشان است و یا به‌خاطر صلح و آرامشی که برای مسلمانان در این سه نسل حاکم بوده؟ یا آنکه آنان در مقام عمل و تطبیق شریعت نسبت به نسل‌های دیگر بهتر بوده‌اند؟! آنچه که از دلایل قرآنی، روایی و اسناد تاریخی به‌دست می‌آید، دلیل بر خیریت سه نسل مذکور را ردّ می‌کند؛ اما اینکه ادعا شود،

۱. مالکی، حسن بن فرحان، ما معنی خیر الناس قرنی، (<http://almalikiy.org/news.php?action=view&id=1093>).

۲. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۴، ح ۲۵۳۵.

۳. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۷۶، ح ۳۵۹۴.

۴. مالکی، حسن بن فرحان، الصحبة والصحابة بين الإطلاق اللغوي والتنقيص الشرعي، ص ۲۴۱.

مسلمانان در این سه نسل طلایی، دارای عقاید صحیح، و وحدت عقیدتی بوده‌اند، تاریخ ملل و نحل، چنین ادعایی را نیز ثابت نمی‌کند؛ زیرا ما در عصر صحابه و در بین سال‌های ۴۰-۳۰ قمری، شاهد بروز خوارج بودیم که دارای عقاید سخیفی بودند که به- موجب آن، بسیاری از مسلمانان را تکفیر می‌کردند. هنوز یک قرن از اسلام نگذشته بود که در همین دوران، شاهد به‌وجود آمدن مرجئه بودیم که آنان هم با عقاید انحرافی خود بسیاری از مسلمانان را به گمراهی کشاندند و با طرح این شبهه که معصیت هیچ‌گونه ضرری به ایمان شخص وارد نمی‌سازد، جامعه اسلامی را به انحلال اخلاقی کشاندند؛ تا اینکه در اوایل قرن دوم هجری، با ظهور فرقه معتزله، با طرح سؤالات اعتقادی، انشقاق در صف مسلمانان به‌وجود آمد و آنان را به فرقه‌های متعددی تقسیم کرد؛ به- طوری که در قرن دوم هجری، معرکه‌ای جهت آرای مذاهب کلامی به‌وجود آمد.^۱

ادعا شده که دوران صحابه و دو نسل بعد از آن، دوران صلح و آرامش مسلمان بوده است؛ اما شواهد تاریخی برخلاف آن است؛ زیرا در همین دوران بود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به شهادت رساندند و عثمان بن عفان را در مرآی و منظر مهاجرین و انصار کشتند. در همین دوران بود که فتنه جمل پای گرفت و ده‌ها هزار نفر از اهل همین قرون از صحابه و تابعین به قتل رسیدند. افراد همین قرون بر فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کربلا و اهل بیت گرامی‌شان مصائب زیادی وارد کردند و در واقعه حره در مدینه، بسیاری از اصحاب و تابعین را به قتل رساندند و به اموال و نوامیس آنان تعرض کردند.^۲ ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه به نقل از ابوالمعالی جوینی شافعی درباره این حدیث چنین می‌گوید:

در قرنی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن حضور داشتند، حدود ۵۰ سال از آن، ما شاهد بدترین دوران بودیم، در این قرن ما شاهد به قتل رسیدن حسین علیه السلام، حوادث مدینه، حصر مکه و بی‌احترامی به خانه کعبه بودیم. در این دوران کسانی جای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشستند که شرب خمر کرده و مرتکب فسق و فجور می‌شدند؛ چنین اعمالی هم از یزید بن معاویه، یزید بن عاتکه و ولید بن یزید سر زد. در دوره خلافت عبدالملک و حجاج بن یوسف خون

۱. سبحانی، جعفر، البدعة مفهوما - حدھا - آثارھا، ص ۴۷-۴۶.

۲. صائب، عبدالحمید، منهج في الانتماء المذهبي، ص ۲۷۷.

بسیاری از مسلمین بی‌گناه بر زمین ریخته شد و به اسارت گرفته شد، فرزندان مهاجرین و انصار کنار گذاشته شدند، به این خاطر کسی که تاریخ را مطالعه کند ۵۰ سال دوم از تاریخ اسلام را به‌طور کامل توأم با شرارت می‌بیند، به‌نحوی که هیچ خیری در رؤسا و حاکمان آن دوره نبوده است. مردم آن زمان هم تابع امیران و رؤسای خود بودند.^۱

اگر ادعا شود که وجه برتری این سه نسل نسبت به قرون دیگر تمسک آنان به احکام دین و فروع است، به این وجه هم نمی‌توان ملتزم شد؛ زیرا تاریخ شاهد آن است که بسیاری از کسانی که پیامبر اکرم ﷺ را دیده و حدیث از پیامبر ﷺ شنیده بودند، بعد از وفات ایشان از دادن زکات امتناع ورزیده و مرتد شده^۲ و اعمال شنیع دیگری انجام دادند که برخی از آن در نقل جوینی شافعی از نظر گذشت.

علاوه بر این، روایاتی در این باب وجود دارد که با تفسیر سلفی‌ها مبنی خیریت مطلق صحابه نسبت به قرون دیگر در تنافی است. حاکم نیشابوری در مستدرک، روایت صحیحی را نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ رو به صحابه کردند و فرمودند: «أتدرون أي أهل الإيمان أفضل إيماناً؟» آیا شما می‌دانید چه مومنی دارای مرتبه عالی ایمان است؟ ... بعد در جواب فرمودند: «أقوام يأتون من بعدي في أصلاب الرجال فيؤمنون بي ولم يروني ويجدون الورق المعلق فيعملون بما فيه فهو لأهل الإيمان إيماناً»؛ قومی از امت من که در صلب پدرانشان قرار دارند و بعد از من می‌آیند، آنان در حالی که مرا ندیده‌اند به من ایمان می‌آورند، برگه‌های پراکنده‌ای از آیات و روایات را می‌یابند و به آن عمل می‌کنند، پس آنان افضل اهل ایمان هستند.^۳

در نقلی دیگر که احمد در مسند خودش آورده، ابوعبیده جراح از پیامبر اکرم ﷺ می‌پرسد: «هل أحد خير منا، أسلمنا معك، وجاهدنا معك؟» آیا کسی بهتر از ما صحابه هست؟ در حالی که ما همراه شما اسلام آوردیم و همراه شما جهاد کردیم؟! پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «نعم، قوم يكونون من بعدكم يؤمنون بي ولم يروني»؛ بلکه قومی بعد از شما می‌آیند که به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند. اسناد روایت مذکور را

۱. ابن‌ابی‌الحدید مدائنی، عزالدین، شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۴۶.

۲. سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها - حدها - آثارها، ص ۵۰.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۹۶، ح ۶۹۹۳.

شعیب ارنؤوط صحیح دانسته است.^۱

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سنن ترمذی^۲ و صحیح ابن حبان نقل شده است: «مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره»؛ مثال امت من مانند باران است. معلوم نیست آغاز آن خیر است یا پایان آن. شعیب ارنؤوط طریق روایت را حسن و معتبر دانسته است. ابن حجر عسقلانی این اعتبار را در حدی می بیند که می تواند به رتبه صحّت ارتقاء یابد^۳ و ناصرالدین البانی سند روایت را صحیح شمرده است.^۴

در روایت دیگر، ابن ابی شیبہ در المصنّف، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که ایشان سه مرتبه فرمودند: «لیدرکن المسیح أقواما إنهم لمثلکم أو خیر ثلاث مرات»؛ حضرت مسیح قومی از امت من را درک می کنند که همانند شما و یا از شما بهترند.^۵ بدرالدین عینی و ابن حجر عسقلانی روایت مذکور را حسن و معتبر دانسته اند.^۶ ابن عبدالبر نیز نقل می کند: «خیر الناس من طال عمره و حسن عمله»؛ بهترین مردم کسی است که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد. روایت مذکور را ترمذی در سنن خود معتبر دانسته^۷ و البانی هم حدیث مذکور را تصحیح کرده است.^۸ دلالت حدیث مذکور به گونه ای است که ابن عبدالبر در التمهید متذکر می شود که اجلاء علما این حدیث را در تعارض با حدیث «خیر الناس قرنی» می دیدند.^۹ این کلام ابن عبدالبر حاکی از آن است که یک اختلاف قدیمی درباره دلالت حدیث خیر القرون وجود داشته است.^{۱۰} او درباره حدیث معتقد است که حدیث خیر القرون گرچه به صورت عام ذکر شده، اما از آن اراده خاص شده است؛ به طوری که در قرنی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می زیستند، هم انسان های نیکوکار

۱. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۱۸۴، ح ۱۶۹۷۷.

۲. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۴۹، ح ۲۸۶۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۶.

۴. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۶، ص ۲۰۹، ح ۷۲۲۶.

۵. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۱۹۳۴۴.

۶. عینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۱۷۱؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۶.

۷. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۲۳۳۰.

۸. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۳۳۶۴.

۹. ابن عبدالبر، یوسف، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۲۰، ص ۲۵۲.

۱۰. خلیفات، مروان، قراءة فی الأدلة السلفية، ص ۲۳.

زندگی می‌کردند و هم اشرار حضور داشتند. در میان مردم، منافق، فاسق، زانی و سارق، صدیقین، شهدا، فضلا و علما می‌زیستند؛ پس معنای دقیق روایت "خیر الناس قرنی" می‌شود: «خیر الناس فی قرنی»؛ در واقع معنای آن این است که بهترین مردم در قرنی هستند که من در آن زندگی می‌کنم.^۱ بر اساس این تفسیر، ابن عبدالبر قائل است که خیریت در روایت، مربوط به مجموع سه نسل است، نه خیریت تک‌تک افراد. لذا امکان دارد که در قرن‌های بعدی، کسانی بیایند که از آنان برتر باشند.^۲ ابوالصلاح حلبی لفظ خیر در روایت خیر القرون را حاکی کثرت اخیار در این دوران می‌بیند، نه آنکه تمامی آنان خیر و نیکو باشند. مانند قول کسی که بگوید: «بنو فلان خیر من بنی فلان» و «بنو فلان اشجع من بنی فلان»؛ این کلام چیزی جز افاده کلام بر کثرت اخیار و شجاعان در یکی از این دو قبیله بر دیگری نیست؛ نه آنکه تمامی قبیله اول نسبت به قبیله دوم خیر و شجاع باشند و در قبیله مقابل، هیچ کسی خیر و شجاع نباشد؛ علاوه بر این، ما علم ضروری داریم بر اینکه برخی از اعیان تابعین، بافضیلت‌تر از صحابه بودند و کسانی هم از نسل بعد از آنان هستند که بافضیلت‌تر از آنان باشند.^۳

با جمع روایات این باب می‌توان چنین نتیجه گرفت که نمی‌توان به‌نحو موجب‌ه کلیه، تمام افرادی که در قرون ثلاثه بودند را خیر به حساب آورد؛ به‌طوری‌که این خیریت از دیگران سلب شده باشد. نهایت دلالتی که از روایت خیر القرون با جمع روایات دیگر به‌دست می‌آید، خیریت به‌نحو موجب‌ه جزئی و آن هم به‌خاطر وجود پیامبر اکرم ﷺ و مهاجرین و انصاری است که در ایمان به پیامبر اکرم ﷺ سبقت داشتند، که با چنین تفسیری از روایت دیگر، مدّعی سلفی‌ها مبنی بر دلالت روایت بر خیریت تمامی سلف و بعد از آن، حجیت فهم آنان به اثبات نمی‌رسد.

اشکال چهارم

آنچه که حدیث به آن دلالت دارد، خیریت و برتری است و خیریت هیچ‌گاه مساوی با حجیت نیست؛ وگرنه می‌بایست بسیاری از روایات نبوی ﷺ را حمل بر حجیت

۱. ابن عبدالبر، یوسف، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. بوٹی، محمد سعید رمضان، السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب إسلامي، ص ۱۰.

۳. حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، ص ۳۹۵.



کرد؛^۱ به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»؛ بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران هم یاد بدهد؛^۲ و یا در نقل دیگر فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»؛ بهترین شما کسی است که نفع بیشتری به مردم برساند؛^۳ یا «إِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا»؛ همانا بهترین شما خوش خلق ترین شماست.^۴ واژه «خیر» در این روایات نیز همانند روایت خیر القرون وارد شده است. حال اگر کلمه خیریت در روایت «خیر القرون» دلالت بر حجیت داشته باشد، پس می بایست بنا بر روایاتی که ذکر شد، قول و فهم کسی که تعلیم و تعلم قرآن داشته و یا از نافع ترین و یا با اخلاق ترین مردم باشد برای ما حجت باشد؛ در صورتی که کسی چنین التزامی را نمی پذیرد.

نتیجه

با بررسی های صورت گرفته چنین به دست آمد که مستند سلفی ها به حدیث خیر القرون، برای حجیت بخشیدن فهم سلف بر خلف، قابل اشکال و مناقشه است؛ به طوری که حدیث ناظر به خیریت نسل عصر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو نسل بعد از ایشان نیست؛ بر فرض هم که باشد، ناظر به خیریت تک تک افراد آن دوران نمی باشد و بر فرض قبول خیریت، حاکی از حجیت فهم افراد آن دوران نمی کند. با وجود چنین اشکالاتی بر دلالت حدیث، نظریه حجیت فهم سلف صالح، قابلیت اثبات علمی نخواهد داشت. سلفی ها به غیر از این حدیث به حدیث عرباض بن ساریه و آیه السابقون الاولون هم، برای حجیت فهم سلف استدلال می کنند که نگارش مقاله ای مجزا در بررسی دلالتی آنها در حجیت فهم سلف از سوی محققین این حوزه را طلب می کند.

۱. حسن محمد خیر، محمد، بدعة وجوب فهم السلف، ص ۲۸.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۲، ح ۵۰۲۷.

۳. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۵۸، ح ۵۷۸۷.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳، ح ۶۰۳۵.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن أبی الحدید مدائنی، عزالدین، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن أبی شیبہ، عبداللہ، المصنّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن تیمیہ حرانی، احمد، منهاج السنة النبویة، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حبان، محمّد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الأرئوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمّد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرئوط و عادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، بی جا، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن عبدالباقی، محمّد فؤاد، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، قاهره: دار الحديث، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف، الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا، محمد علی معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۱۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفکر، بی جا، ۱۳۹۹ق.
۱۳. ابن محمّد الملا، عبداللہ، الکواشف الجلیة عن مصطلحات الحنفیة، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۴. باعبداللہ، محمّد باکریم، وسطیة أهل السنة بین الفرق، ریاض: دار الایة للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۵. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترہیب، ریاض: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۶. بخاری، محمّد، صحیح بخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، دار طوق النجاة، بی جا، چاپ



أول، ١٤٢٢ق.

١٧. بوطي، محمد سعيد رمضان، السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب إسلامي، بيروت: دار الفكر المعاصر، چاپ چهاردهم، ٢٠٠١م.

١٨. بيجوري، ابراهيم، تحفة المريد شرح جوهرة التوحيد، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.

١٩. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بی جا، چاپ اول، ١٩٩٦م.

٢٠. حاكم نيشابوري، محمد، المستدرک على الصحيحين، تعليق: محمد بن أحمد ذهبي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.

٢١. حسن محمد خير، محمد، بدعة وجوب فهم السلف، بی جا: بی نا، بی تا.

٢٢. حلبی، ابوالصلاح، تقريب المعارف، تحقيق: فارس تيريزيان الحسون، نشر محقق، بی جا، ١٤١٧ق.

٢٣. خراشي، سليمان بن صالح، شبهات عصرانية مع أجوبتها، رياض: نشر مكتبة ملك فهد، چاپ اول، ١٤٣٠ق.

٢٤. خليفات، مروان، قراءة في الأدلة السلفية المجموعة الأولى، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ١٤٣٥ق.

٢٥. دمشقى، محمد منير، نموذج من الأعمال الخيرية في إدارة الطباعة المنيرية، رياض: مكتبة الإمام الشافعى، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.

٢٦. دميحي، عبدالله، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية حقيقته وأهميته وحجته، عربستان: مركز البيان للبحوث والدراسات، بی تا.

٢٧. راغب اصفهانی، حسين، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق، بيروت: دار القلم و الدار الشامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.

٢٨. زبيدي، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعة من المحققين، بی جا: دار الهداية، بی تا.

٢٩. سبحانی، جعفر، البدعة مفهومها - حدها - آثارها، بيروت: دار الأضواء چاپ اول، ١٤١٩ق.

٣٠. سفاريني، محمد، لوايح الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية شرح الدرة المضنية في عقيدة الفرق المرضية، بی جا: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، ١٤١١ق.

٣١. سيوطی، عبدالرحمن، الأزهار المتناثرة في الأحاديث المتواترة، بی جا: نشر مطبعة دار التأليف، بی تا.

۳۲. شوکانی، محمد، **التحفة في مذاهب السلف**، تحقيق: سيد عاصم على، طنطا، مصر: دار الصحابة للتراث للنشر والتحقيق والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۳. صائب، عبد الحميد، **منهج في الانتماء المذهبي**، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد، **المعجم الأوسط**، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهرة: دار الحرمين، بی تا.
۳۵. عسقلانی، احمد، **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر**، تحقيق: عبدالله بن ضيف الله الرحيلي، رياض: مطبعة سفير بالرياض، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۶. عینی، محمود، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۳۷. غزالی، محمد، **المستصفی**، تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، دار الكتب العلمية، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۸. غزالی، محمد، **المنحول من تعليقات الأصول**، تحقيق: محمد حسن هيتو، بيروت: دار الفكر المعاصر، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۳۹. غزالی، محمد، **مجموعة رسائل الإمام الغزالي**، تحقيق: إبراهيم أمين احمد، قاهرة: المكتبة التوفيقية، بی تا.
۴۰. فريد، احمد، **السلفية قواعد وأصول**، قاهرة: دار العقيدة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۴۱. فيومي، أحمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.
۴۲. كتاني، محمد، **نظم المتناثر من الحديث المتواتر**، تحقيق: شرف حجازي، مصر: دار الكتب السلفية، چاپ سوم، بی تا.
۴۳. مالکی، حسن بن فرحان، **الصحبة والصحابة بين الإطلاق اللغوي والتنقيص الشرعي**، عمان: مركز الدراسات التاريخية، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۴۴. مالکی، حسن بن فرحان، مقاله "ما معنى (خير الناس قرني)؟!"، نشر سایت حسن بن فرحان المالکی، آدرس: (<http://almaliky.org/news.php?action=view&id=1093>).
۴۵. نووی، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۴۶. نیشابوری، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.